

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 10، لوقا: پیشینه و مضامین

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون است که سخنرانی شماره 10 تاریخ و ادبیات عهد جدید را در مورد لوقا: پیشینه و مضامین آن ارائه می دهد.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و برویم. من خبر بدی برای شما دارم.

امروز یک مسابقه وجود دارد، اما به نوعی ایده ای خواهید داشت که یکی از آزمون های من چگونه به نظر می رسد. بنابراین، ما با آن شروع می کنیم و سپس می خواهیم به انجیل لوقا برویم. یکی دیگر از اعلامیه ها نیز این است که مطمئناً وجود خواهد داشت، اگرچه من هنوز زمان را با TA خود تعیین نکرده ام، یک جلسه اعتبار اضافی در عصر چهارشنبه احتمالاً در این اتاق وجود خواهد داشت.

بنابراین به محض اینکه از جزئیات مطلع شدم، آنها را برای شما ایمیل خواهم کرد. بنابراین، اگر ایمیلی از کلاس عهد جدید می آید، مطمئن شوید که آن را بررسی کرده اید. باز هم، یادآوری می کنم که برخی از شما ممکن است از طریق مرکز پشتیبانی آکادمیک در جلسات بررسی دیگر نیز شرکت کنید.

آنها برای اعتبار اضافی به حساب نمی آیند. این جلسه ای است که TA من عصر چهارشنبه برگزار می کند، جلسه ای است که برای اعتبار اضافی به حساب می آید. دوباره، به محض اینکه بفهمم چه زمانی، دقیقاً چه زمانی و کجا جلسه است، به شما اطلاع خواهم داد، اما احتمالاً درست اینجا در این اتاق خواهد بود.

بسیار خوب، بیایید با دعا شروع کنیم، و سپس مسابقه شما را ارائه می دهم.

ای پدر، باز هم از تو متشکرم که خود را در کلام مکتوب خود به ما آشکار کردی، اما ما می دانیم که این به سادگی ما را فراتر از آن به مکاشفه و افشای خود در قالب پسر عیسی مسیح، وحی نهایی تو به ما نشان می دهد. و من دعا می کنم که در حالی که ما از طریق انجیل ها کار می کنیم، به روشی جدید با آن کلام زنده روبرو شویم و بیشتر محکومیت و تشویق شویم تا به روشی که خود کتاب مقدس فرا می خواند پاسخ دهیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

لطفاً مطمئن شوید که فضاها را در ستون سمت چپ می بینید.

مطمئن شوید که پاسخ خود را در آنجا ثبت کرده اید، حرف صحیح. آن را دور نزنید. در صورت تمایل می توانید آن را دور بزنید، اما چیزی که درجه بندی می شود آن ستون سمت چپ با آن جاهای خالی است.

بنابراین، مطمئن شوید که پاسخ شما در آن فضا در ستون سمت چپ مسابقه ثبت شده است. باز هم، این فقط بر اساس خواندن کتاب درسی شما است. هر گونه مکاتبات یا همپوشانی با آنچه در کلاس در مورد آن صحبت کردیم تصادفی است.

پنج پاسخی ندارد. بسیار خوب، این هدیه رایگان من برای شماست. برخی از شما پاسخی برای آن دارید.

نگران این موضوع نباشید. پنج، این هدیه من به شماست. اوه بله، شماره پنج.

مطمئن نیستم چه اتفاقی افتاده است. کامپیوتر من وحشت کرد. فصل شماره ششم، اگر شماره شش دارید که دو مجموعه پاسخ در زیر آن دارد، مجموعه دوم است.

آن سطر اول را که می گوید مرقس، یوحنا، اعمال رسولان و رومیان را نادیده بگیرید. آن را نادیده بگیرید. پاسخ صحیح برای شماره شش این است که عیسی یک خاخام بود و باید از قانون عهد عتیق اطاعت کرد.

مرد، من تقریباً باید اینها را جمع کنم و از نو شروع کنم. نه، این هم ایده خوبی نخواهد بود. نه، نه، نه.

نه. باشه. بله، بله، بله.

بله. بسیار خوب. تو درست می گویی.

شماره شش. بله، شماره شش مجموعه اول است. درست است.

این مسابقه B است. برای شماره پنج، این یک هدیه رایگان برای همه است. عدد شش، B، اولین مجموعه پاسخ ها است. مرقس، یوحنا، اعمال رسولان و رومیان، گزینه هایی هستند که شما از بین آنها انتخاب می کنید.

دو آزمون مختلف وجود دارد. یک حرف A و یک حرف B در بالا وجود دارد. اگر حرف A را دارید، مشکلی ندارید.

نگران آن نباشید. شما هنوز هم شماره پنج را رایگان دریافت می کنید. اما اگر حرف B، شماره شش، اولین مجموعه پاسخ ها، مرقس، یوحنا، اعمال رسولان و رومیان را داشته باشید، این چیزی است که شما از بین آنها انتخاب می کنید.

بقیه آنها را می توانید نادیده بگیرید. بسیار خوب. آنها را تحویل دهید.

به نوعی آنها را تا انتها و سپس به جلو بسپارید. من به شما قول می دهم که مسابقه بعدی کمتر گیج کننده باشد. مطمئن نیستم چه اتفاقی افتاده است.

اما من همیشه آن را به گردن رایانه ام می اندازم. ولی می خواهم به صحبت درباره انجیل ها ادامه دهم. ما به سراغ انجیل شماره سه می رویم.

و کاری که ما انجام داده ایم این است که بر آنچه در هر یک از چهار انجیل متمایز است تمرکز می کنیم، تا آنجا که چگونه می توان آنها را کنار هم قرار داد، بر چه نوع موضوعاتی تأکید می کنند، و غیره. و بنابراین، ما همین کار را با لوک انجام خواهیم داد. ما این سوال را خواهیم پرسید که چه چیزی در مورد لوقا منحصر به فرد است؟ به نظر می رسد که در برابر متی، مرقس و یوحنا نیز بر چه چیزی تأکید می شود؟ روش منحصر به فردی که عیسی را به تصویر می کشد چیست؟ دیدیم که متی، عیسی را در درجه اول به عنوان پسر داوود، مسیح موعود یهودیان و غیریهودیان به تصویر می کشد.

متی عیسی را به عنوان یک معلم به تصویر می کشد و او را به عنوان یکی از اصطلاحات مورد علاقه متی برای تعیین عیسی به عنوان پسر خدا به تصویر می کشد. او همچنین تحقق عهد عتیق است. تمام داستان های عهد عتیق در عیسی به اوج خود می رسند.

و او موسی جدید است. ما در مورد مرقس دیدیم که مرقس در درجه اول عیسی را هم به عنوان خدا و هم به عنوان پیروزمند، در عین حال به عنوان یک انسان به تصویر می کشد، شاید تأکید بر رنج و اشتیاق او، شاید به دلیل موقعیت و مخاطبی که مرقس خطاب قرار می دهد. بنابراین، چه چیزی در مورد روشی که لوقا عیسی را به تصویر می کشد منحصر به فرد است؟ خوب، ما با بررسی نوع کتابی که لوک است شروع می کنیم.

اول از همه، و امیدوارم که شما این را در خواندن خود انتخاب کرده باشید، در مقدمه خود بر عهد جدید در مورد لوقا، این است که لوقا در واقع، و من فکر می کنم ما حتی در ابتدای ترم در مورد این راه صحبت کردیم، لوقا در واقع بخشی از یک اثر دو جلدی است که شامل لوقا و اعمال رسولان است. بنابراین وقتی فصل اول لوقا را می خوانید و سپس به فصل اول اعمال رسولان می روید، واضح است که آنها به هم تعلق دارند. آنها در اصل یک اثر دو جلدی بودند.

نظریه هایی در مورد اینکه چرا آنها از هم جدا شدند وجود دارد، اما حداقل یکی از دلایلی که لوقا و اعمال رسولان دیگر با هم نیستند، لوقا است، در عهد جدید، لوقا با کتاب های دیگری که شبیه آن است، یعنی سایر انجیل ها، متی، مرقس و یوحنا می رود. و سپس اعمال رسولان، همانطور که دیدیم، مقدمه ای مناسب برای نامه های پولس ارائه می دهد، اما از برخی جهات برای بقیه عهد جدید. و این یک پل مناسب بین انجیل ها و پیروان عیسی است که کاری را که عیسی آغاز کرد انجام می دهند، و سپس به نامه هایی که برخی از شخصیت های اصلی اعمال رسولان در واقع نوشته اند، مانند نامه های پولس، نامه های پطرس و غیره گسترش می یابد.

بنابراین، لوقا و اعمال رسولان در واقع به هم تعلق دارند. لوقا جلد اول از یک اثر دو جلدی بود که وقتی در عهد جدید گنجانده شدند تقسیم شدند و لوقا با کتاب های دیگری که شبیه آن است، متی، مرقس و یوحنا می رود. لوقا در واقع، برخلاف سایر انجیل ها، لوقا در واقع چیزهای زیادی در مورد اینکه چگونه انجیل خود را نوشت و چرا آن را نوشت به ما می گوید.

در چهار آیه اول، چهار آیه اول لوقا شباهت های زیادی به یک بیوگرافی معمولی یونانی-رومی قرن اول دارند. بسیاری از واژگانی که لوقا در این چهار آیه اول استفاده می کند. و لوک به وضوح به ما می گوید که چرا می نویسد و چگونه به نوشتن آثارش پرداخته است.

بنابراین، در شروع، من فقط چهار آیه اول را می خوانم زیرا بسیاری متعهد شده اند که گزارشی منظم از وقایعی که در میان ما به وقوع پیوسته اند، ارائه دهند، درست همانطور که توسط کسانی که از ابتدا شاهدان عینی و خدمتگزار کلام بودند به ما تحویل داده شدند، من نیز پس از بررسی دقیق همه چیز از همان ابتدا تصمیم گرفتم که گزارشی منظم برای شما بنویسم. عالی ترین تنوفیلوس. تنوفیلوس ممکن است حامی بوده باشد، شخصی که هزینه نوشتن لوقا را تامین می کند، تا بتوانید حقیقت را در مورد چیزهایی که در مورد آنها به شما آموزش داده شده است بدانید. حال، آنچه این آیات به ما می گویند چند چیز است.

اول از همه، لوقا ظاهراً از منابع مکتوب دیگر آگاه است. و ما، فکر می کنم قبلاً کمی در مورد لوقا 1، 1 تا 4 صحبت کردیم، وقتی در مورد قابل اعتماد بودن انجیل ها بحث کردیم. اما لوقا به ما می گوید که از منابع مکتوب دیگری که به موضوع زندگی مسیح یا سایر گزارش های زندگی و تعالیم مسیح می پردازند آگاه است.

یک یا چند نفر از آنها ممکن است مرقس یا متی بوده باشند. لوقا به ما نمی گوید، اما او به سادگی از روایت های دیگری از زندگی مسیح آگاه است که لوقا ظاهراً از آنها استفاده می کند. و شاید این پیشنهاد نیز این باشد که لوقا آنها را تا حدی ناکافی می داند تا اکنون آنها را تکمیل کند یا گزارشی از چیزهایی که می خواهد در مورد زندگی مسیح تأکید کند بنویسد.

دوم، لوقا به شاهدان عینی نیز وابسته است. او در مورد چیزهایی صحبت می کند که توسط کسانی که در ابتدا شاهد این وقایع بوده اند، منتقل شده است. بنابراین، ظاهراً لوک نه تنها به منابع مکتوب و گزارش های مکتوب تکیه می کند، بلکه به گزارش های شاهدان عینی نیز تکیه می کند.

برخی فکر می کنند که مطالب در دو فصل اول به ویژه، جایی که شما برخی از سخنان مفصل مریم یا الیزابت را در مورد تولد مسیح دارید، احتمالاً توسط شاهدان عینی به او منتقل شده است. این یک احتمال است. اما لوقا به وضوح از وابستگی شاهدان عینی آگاه است که در نوشتن انجیل خود به آنها تکیه می کند.

جالب اینجاست که خود لوقا تصمیم می گیرد گزارش خود را از زندگی مسیح بنویسد. باز هم، لوقا ممکن است منابع دیگر یا سایر گزارش ها را ناکافی ببیند، یا حداقل به نگرانی هایی که می خواهد در مورد زندگی مسیح پردازد نپردازد، اما خود لوقا تصمیم می گیرد گزارش خود را بنویسد. جالب است که خیلی زود، تعدادی از نسخه های خطی لاتین اولیه انجیل لوقا این عبارت را شامل می شدند، به نظر من خوب بود.

تعدادی از نسخه های خطی لاتین وجود دارد که می گویند، برای من و برای روح القدس خوب به نظر می رسید، گوی آیات 1-4 بیش از حد شبیه به این کار خود لوقا است. به منظور تأیید این موضوع به عنوان کتاب مقدس الهام شده، چند سند در اوایل زبان لاتین به روح القدس اضافه می شود، که در واقع عبارتی است که در نوشته های دیگر لوقا در اعمال رسولان فصل 15 می یابید. اما جالب اینجاست که لوقا به ما نمی گوید یا هیچ نشانه ای نمی دهد که او با الهام از روح القدس می نویسد.

باز هم، خواهید دید که همه نویسندگان نمی دانند که چیزی را که چیزی کمتر از وحی خدا نیست، منتقل می کنند، و به نظر نمی رسد لوک فکر کند که چیزی غیر از یک بیوگرافی معمولی یونانی-رومی قرن اول می نویسد. با این حال، در عین حال، روح خدا، اگرچه در لوقا صریح نیست، اما هنوز در آن دخیل است، بنابراین محصول چیزی کمتر از سخنان لوقا و همچنین کلمات خدا به قومش نیست. و در نهایت، لوک یک روایت منظم خواهد نوشت.

تأکید بر دقت و ترتیب این کتاب است، اگرچه از نظر منظم نباید آن را لزوماً به معنای ترتیب زمانی در نظر بگیریم. گاهی اوقات لوقا، همانطور که در زمان زندگی نامه های قرن اول معمول بود، لوقا مطالب را به جای زمانی به صورت موضوعی یا موضوعی مرتب می کند. گاهی اوقات برخی از مطالبی که در یک مکان در متی پیدا می کنید در مکان دیگری در لوقا هستند، یا اگر یک مکان در مرقس باشد، ممکن است در مکان دیگری در لوقا باشد.

باز هم، این به این دلیل نیست که لوک گیج شده بود یا نمی فهمید چه زمانی این چیزها اتفاق افتاده است. فقط گاهی اوقات، یکی از نویسندگان انجیل، متی، مرقس و لوقا، ممکن است تصمیم بگیرد که چیزها را به جای ترتیب وقوع آنها به صورت موضوعی تنظیم کند. و بنابراین، این واقعیت که لوقا یک گزارش منظم می نویسد لزوماً به این معنی نیست که لوقا از نظر زمانی دقیق تر از سایر انجیل ها است.

باز هم، او ممکن است گاهی اوقات کتاب خود را به صورت موضوعی مرتب کند و به جای ترتیب وقوع وقایع بر اساس موضوع پیش برود. نویسنده چطور؟ درباره لوقا چه می دانیم؟ همانطور که کتاب درسی شما به ما گفت، لوقا، طبق سنت، یک پزشک بود، اما مهمتر از آن، لوقا یکی از همکاران پولس بود، که ممکن است توضیح دهد که چرا انجیل لوقا در کتاب مقدس گنجانده شده است. با وجود اینکه خود لوقا حواری عیسی نبود، ظاهراً یکی از همکاران نزدیک پولس بود که یکی از حواریون عیسی بود.

بنابراین، این احتمال وجود دارد که این امر بر گنجاندن کتاب لوقا با سایر انجیل ها، متی، مرقس و یوحنا نیز تأثیر داشته باشد. جالب اینجاست که برای نشان دادن اینکه لوقا و اعمال رسولان با هم همراه هستند وقتی لوقا و اعمال رسولان را کنار هم قرار می دهید، در واقع، ساختار یا چیدمان جالبی پدیدار می شود که چیزی شبیه به این است. اول از همه، لوک، و این یک است، خوب من در مورد الگو در یک لحظه صحبت خواهم کرد.

لوقا با عیسی در زمینه دنیای روم شروع می کند. آیا به یاد دارید که فصل 2 چگونه شروع می شود، به اصطلاح داستان کریسمس؟ این اتفاق افتاد یا در آن روزها اتفاق افتاد که سزار آگوستوس، اشاره به سزار آگوستوس، و اشاره به کوپرینیوس، فرماندار سوریه است. به عبارت دیگر، عیسی، لوقا به نکته مهمی اشاره می کند که تولد عیسی در بیت لحم را در نظر می گیرد و آن را در متن کل جهان روم قرار می دهد.

به همین دلیل است که او از کوپرینیوس و سزار آگوستوس به عنوان امپراتور در آن زمان یاد می کند، زیرا او روشن می کند که عیسی، او تولد عیسی را نه تنها در زمینه بیت لحم و اورشلیم و یهودیه، بلکه در زمینه کل جهان یونانی-رومی قرار می دهد. بنابراین، لوقا در چند فصل اول با دنیای گسترده تر روم شروع می کند. سپس لوقا به پایان می رسد، لوقا با تأکید بر اورشلیم به پایان می رسد.

هر اتفاقی که در اواخر لوقا می افتد در اورشلیم اتفاق می افتد. در واقع، لوقا بر سفر یا سفر عیسی به سمت اورشلیم تأکید می کند، بنابراین همه چیز در شهر اورشلیم به پایان می رسد. اکنون، کتاب اعمال رسولان درست از جایی شروع می شود که لوقا با ظاهر شدن عیسی به پیروانش در اورشلیم پایان می دهد.

اعمال رسولان در اورشلیم آغاز می شود و اعمال رسولان 2 را با ریختن روح القدس در روز پنطیکاست که در اورشلیم اتفاق می افتد به یاد آورید. اما جالب اینجاست که اعمال رسولان در دنیای وسیع تر روم به پایان می رسد و انجیل سرانجام از طریق پولس رسول و موعظه رسولان به پایان می رسد، انجیل به دنیای روم می رسد. پس این چیزی است که شناخته شده است، این یک ساختار ادبی است، آیا کسی می داند به این چه می گویند؟ به آن chiasm می گویند که در آن ابتدا و انتها یکسان هستند و سپس بخش های میانی نیز یکسان هستند.

این زمانی است که یک اثر به نوعی به سمت داخل حرکت می کند و سپس تکرار می شود و به سمت بیرون حرکت می کند، که به عنوان کیاسم شناخته می شود. و به نظر می رسد لوقا و اعمال رسولان بر این اساس مرتب شده اند. دوباره، از متن دنیای وسیع تر روم شروع می شود، به اورشلیم ختم می شود، سپس اعمال رسولان در اورشلیم شروع می شود و انجیل گسترش می یابد تا دنیای روم را در آغوش بگیرد.

بنابراین به نظر می رسد که این از طرف لوقا عمدی بوده است. کاری که می خواهم انجام دهم این است که فقط بر تعداد انگشت شماری از قسمت های مهم یا کلیدی در لوک تأکید کنم و به طور خلاصه در مورد تعداد انگشت شماری از قسمت های مهم یا کلیدی در لوک صحبت کنم که به نظر می رسد واقعا منعکس کننده کاری است که او می خواهد انجام دهد، یا حداقل برخی از کارهای منحصر به فردی که می خواهد انجام دهد. و اولین نقطه توقف، لوقا فصل 2 است. لوقا فصل 2 این است، قبل از اینکه به آن نگاه کنم، به هر حال، آیا همه صفحه را می بینند، فکر می کنم صفحه 16 در یادداشت های شما است، من این طرح کلی را دارم.

در واقع از کتابی از یکی از استادان اینجا، پل بورگمن در مورد لوقا آمده است، کتابی که او در مورد لوک، استاد زبان انگلیسی نوشته است. و او یک کلید را پیشنهاد کرد، توجه کنید که این طرح کلی در یادداشت های شما شبیه یک کیاسم است. شروع و پایان یکسان است، تا وسط کار می کند.

حالا، دوباره، من این را در اینجا قرار نمی دهم زیرا با تمام جزئیات آن موافقم. این فقط مثالی است از اینکه چگونه می توان لوک را درک کرد و چگونه می توان یک اثر را بر اساس این اصل ترتیب داد. دوباره، شما به نوعی شروع می کنید و تا وسط کار می کنید و سپس کتاب دوباره کار می کند.

و گاهی اوقات این چیزی است که در مرکز است، همانطور که من در اینجا به صورت پررنگ انجام داده ام، چیزی است که در مرکز آن است که اغلب چیزی است که گاهی اوقات بر آن تأکید می شود. اما بیایید به قسمت های کلیدی، لوقا فصل 2 برگردیم. فصل 2 لوک دوباره با روایت لوک از داستان کریسمس شروع می شود و در واقع شما را با چیزی آشنا می کند که برای لوک مهم است. به این معنا که لوقا از این واقعیت که عیسی، برخلاف روایتی که در متی می خوانید، که در آن در متی، عیسی به نوعی مورد استقبال سلطنتی قرار می گیرد، کار بزرگی می کند.

او در بیت لحم است، اما در بیت لحم است زیرا تهدیدی برای هیروودیس پادشاه است. او توسط این مقامات خارجی ملاقات می شود که هدایای گران قیمتی را برای تحقق فصل 60 اشعیا برای او می آورند. اما در لوک، دقیقاً برعکس است.

عیسی به تصویر کشیده می شود که نه تنها در شرایطی فروتنانه، بلکه تحقیرآمیز به دنیا آمده است. این یک کلید بسیار مهم برای لوقا است، که او قصد دارد نه تنها بر شرایط تحقیرآمیز عیسی بلکه بر این واقعیت تأکید کند که انجیل در شرایط و در گروه های مردمی که منزجر کننده و در حاشیه جامعه تلقی می شوند، ریشه می گیرد. پس چرا لوقا در مورد حکیمانی که برای دیدار عیسی می آیند صحبت نمی کند؟ خوب، شاید او در مورد آنها نمی دانست، یا شاید می دانست، اما مطمئناً آنها با هدف او مطابقت نداشتند.

در عوض، لوقا از شبانان می خواهد که بیایند و به دیدار عیسی بیایند زیرا این کاملاً با هدف او مطابقت دارد. لوقا می خواهد تأکید کند، و ما این را در چند جای دیگر خواهیم دید، لوقا می خواهد تأکید کند که انجیل به رانده شدگان اجتماعی، به عناصر منزجر کننده جامعه می رسد. بنابراین، او چوپانانی را دارد که می دانم که ما چوپانان را به عنوان این افراد شگفت انگیز که در دامنه کوه های دنج بیت لحم زندگی می کنند و برای دیدن عیسی در آخور می آیند، پر زرق و برق کرده ایم، اما چوپانان به نوعی در پایین ترین پله نردبان اجتماعی بودند.

آنها به نوعی فرسوده و بیرونی یا منزجر کننده جامعه بودند. و بنابراین، لوقا به این نکته اشاره می کند که شبانان بیایند و عیسی را پرستش کنند، زیرا این موضوع او را در بقیه انجیل مطابقت می دهد، که عیسی به حاشیه های جامعه، به آنهایی که دیگران رد می کنند، به رانده شدگان اجتماعی می رسد. او این موضوع را با جلب توجه به این چوپانان منزجر کننده ای که می آیند و به دیدار عیسی می آیند و در بدو تولدش او را پرستش می کنند، آغاز می کند.

بنابراین، لوقا 2 برای تنظیم صحنه ای که لوقا قرار است انجام دهد و چگونه می خواهد عیسی را به تصویر بکشد و چگونه می خواهد نجاتی را که عیسی برای قومش به ارمغان می آورد درک کند، بسیار مهم است. کمی در مورد بخش مرکزی صحبت کردم. دوباره، در این مثال اینجا، اگر می خواهید به آن نگاه کنید، کتاب پروفیسور بورگمن را به شما داده ام.

اما دوباره، این فقط یک راه برای درک بخش مرکزی است. به خوبی شناخته شده است که لوک دوباره یک بخش مرکزی دارد که اغلب به آن روایت سفر می گویند. دوباره، جایی که عیسی به اورشلیم سفر می کند، که در مرگ و رستاخیز او به اوج خود خواهد رسید.

و این فقط یکی است، دوباره، وقتی به آن نگاه می کنید، نوعی کیاسم است. دقیقا به این شکل به نظر می رسد، به جز جزئیات بسیار بیشتر. اما این یکی از راه های ممکن برای نگاه کردن به بخش مرکزی لوقا است.

باز هم، چیزی که می بینید این است که لوک فقط نمی نشیند و داستانی را از بالای سرش نمی نویسد. این ممکن است بسیار خوب ساخته شده و کنار هم قرار گیرد و با دقت ساختار یافته باشد زیرا او گزارش منظم خود را از زندگی مسیح می نویسد. اکنون، علاوه بر لوقا 2، چند متن دیگر برای جلب توجه شما که منحصر به لوقا است و یکی از آنها لوقا فصل 10 است.

ما قبلا در ابتدای این ترم در مورد مثل سامری خوب صحبت کردیم به عنوان مثالی از اینکه چگونه درک پیشینه فرهنگی می تواند نحوه خواندن یک مثل را روشن کند. به عنوان مثال، همانطور که گفتم، ما سامری را اهلی کرده ایم تا سامری را به عنوان یک قهرمان و کسی که مطلوب است نشان دهیم، اما در قرن اول اینطور نبود. حداقل برای خوانندگان یهودی، ذکر سامری ها با تحقیر و بیزاری فراوان انجام می شد.

سامری کمترین قهرمان یکی از داستانهای عیسی بود. خوانندگان را خاموش می کرد. آنها از اینکه یک سامری به عنوان قهرمان داستان ظاهر شد و نه یکی از قهرمانان یا رهبران یهودی آنها مانند کاهنان یا لایوان منزجر می شدند.

اما باز هم چرا فقط لوقا این داستان را شامل می شود؟ خوب، شاید متیو در مورد آن چیزی ننشیده بود. این امکان پذیر است. شاید مارک از آن خبر نداشت.

شاید آنها این کار را کردند. اما دوباره، این کاملا با هدف لوقا مطابقت دارد که نشان دهد نجات، دوباره، به طردشدگان اجتماعی می رسد. بنابراین، پس قابل قبول است که لوقا تمثیلی را که توسط عیسی گفته شده است شامل شود که یک سامری به عنوان نوعی قهرمان داستان ظاهر می شود، زیرا این یکی از تأکیدات انجیل او است، که عیسی نجات دهنده است، نه برای نخبگان جامعه یا مردم، بلکه عیسی نجات دهنده برای طردشدگان اجتماعی و منزجر کننده است. آنهايي که دیگران رد می کنند.

چند داستان جالب دیگر در کنار آن لوقا نیز این است که این یک مثل نیست، اما به نوعی با این تأکید در لوقا 10 همراه است. لوقا تنها انجیلی است که داستان جالب دیگری دارد، دوباره، که شاید انجیل های دیگر از آن اطلاعی نداشتند، اما شاید این کار را کرده اند و آن را شامل نکرده اند، اما مطمئنا با هدف لوقا مطابقت دارد. یک مورد در زندگی عیسی وجود دارد که 10 نفر را مبتلا به جذام شفا می دهد.

جذام در آن روز یک بیماری جدی پوستی بود. طبق قانون عهد عتیق، شما نجس بودید و اساسا از جامعه تبعید شده بودید و مقررات سختگیرانه ای وجود داشت که چگونه می توانید تحت قانون عهد عتیق به جامعه بازگردانید. بنابراین دوباره، توجه کنید که لوقا عیسی را در حال خدمت به جذامیان دارد، کسانی که ممکن است طرد شده های اجتماعی باشند، اما جالب است که بعد از اینکه عیسی این 10 نفر را با این بیماری جذام شفا داد، می گوید که همه آنها بسیار خوشحال و هیجان زده هستند، فرار می کنند، و یکی از آنها برمی گردد تا از عیسی برای کاری که انجام داده تشکر کند.

آیا کسی به یاد می آورد که آن چه کسی بود؟ متن به وضوح به ما می گوید. او یک سامری بود. خیلی خوب.

این یک سامری بود که از بین این 10 جذامی بازگشت، فقط یک نفر برگشت تا از عیسی برای کاری که انجام داد تشکر کند، و آن یک سامری بود. باز هم، مطابق با تأکید لوقا بر اینکه انجیل، عیسی به محرومان، حاشیه های جامعه، نامطلوبان، طردشدگان اجتماعی و نامناسب های جامعه می رسد. اینها افرادی هستند که لوقا به طور مداوم عیسی را به آنها نزدیک می کند.

مثال دیگری که چندان زیاد نیست، یک مثل نیست، اما دوباره، چیزی است که فقط لوقا دارد. آیا داستان زکی را به خاطر دارید؟ نمی دانم هنوز آن آهنگ را می خوانید یا نه. آنها هنوز آن آهنگ را در مدرسه یکشنبه می خوانند، زکی مرد کوچکی بود، و من قصد ندارم آن را برای شما بخوانم، پس نگران نباشید.

اما، اهمیت آن این است که شماره یک، لوک تنها کسی است که این داستان را دارد. این در متی یا مرقس نیست. این در جان نیست.

فقط لوک آن را دارد. اما، این کاملاً با هدف او مطابقت دارد، زیرا دوباره، مالیات گیران در سطح اجتماعی نمره بسیار بالاتری نسبت به چوپانان کسب نمی کردند. اکثر مالیات گیرانی که برای دولت روم کار می کردند، و به ویژه یهودیان، رابطه چندان خوبی نداشتند، اما به آنها خیلی مثبت نگاه نمی کردند.

و اغلب، یک مالیات گیر، نه تنها برای امپراتوری روم و دولت روم پول جمع می کرد، بلکه معمولاً و به نوعی زیر میز برای خود پول جمع می کرد. بنابراین، با مالیات گیرها تقریباً به همان شیوه رفتار می شد، اگرچه آنها بسیار ثروتمند بودند، اما به آنها به همان شیوه ای نگاه می شد که به سامری ها و چوپانان و جذامیان نگاه می شد. آنها گناهکاران، نامطلوبان و دست نیافتنی ها بودند، اما عیسی به عنوان کسی به تصویر کشیده می شود که به این نوع افراد می رسد و انجیل نیز به آنها می رسد.

بنابراین، می بینید، با شروع لوقا 2، با شبانان که برای دیدار عیسی می آیند، این موضوع مدام انتخاب می شود. این به سامری ها، جذامیان می رسد و حتی باجگیران دریافت کنندگان خدمت عیسی هستند. بنابراین، لوقا سعی می کند این نکته را به خانه برساند، که انجیل به طردشدگان اجتماعی و افراد نامطلوب می رسد، نه فقط ثروتمندان یا نخبگان یا تشکیلات مذهبی روز.

فصل پانزدهم، بله، ادامه دهید. جذامیها، از بالای سرم، نمی توانم فکر کنم که اهل کجا هستند، در چه فصلی هستند. ممکن است به ذهنم برسد.

اگر این کار را کرد، به شما اطلاع خواهم داد. نه، زکی هم فصل 10 نیست. من فکر می کنم او مانند فصل 19 یا چیزی شبیه به آن است.

بخش بعدی که می خواهم به طور خلاصه به آن نگاه کنم مربوط به تمثیل ها است. یکی از ویژگی های منحصر به فرد لوقا این است که لوقا تعدادی مثل دارد که در انجیل های دیگر نمی یابید. لوقا بارها عیسی را در مثل ها تعلیم می دهد.

برخی از آنها با آنچه در متی می بینید همپوشانی دارند، اما لوقا از عیسی می خواهد تعدادی از مثل ها را آموزش دهد که در هیچ یک از انجیل های دیگر نمی یابید. یکی از آنها سه مثلی است که در لوقا فصل 15 یافت می شود، جایی که عیسی سه مثل می گوید. اول از همه، اولین مثل مثل گوسفند گمشده است، جایی که داستان شپرد را به یاد می آورید، که تمام گوسفندان خود را وارد می کند، و از 100 گوسفند، فقط 99 گوسفند وارد می شوند، و او بیرون می رود و به دنبال گوسفند گمشده می گردد تا زمانی که آن را پیدا می کند.

سپس مثل بعدی مثل یک سکه گمشده است. زنی سکه ای را گم می کند و خانه اش را جارو می کند و آن را زیر و رو می کند تا زمانی که آن سکه را پیدا کند. و موضوع هر دوی این تمثیل ها تمرکز بر سکه یا گوسفند نیست.

تأکید بر شادی است که هنگام پیدا شدن آن اتفاق می افتد تا شپرد وقتی این گوسفند گمشده را پیدا می کند خوشحال شود. این زن مهمانی برگزار می کند و دوستانش را به جشن دعوت می کند فقط به این دلیل که این سکه را که گم کرده است پیدا کرده است. بنابراین، در این تمثیل ها در لوقا 15 بر شادی تأکید شده است، زیرا اکنون چیزی گمشده پیدا شده است.

حال، اگر این سوال را بپرسید، چرا عیسی این مثل ها را گفت؟ به دو آیه اول لوقا فصل 15 برگردید. این به ما می گوید که عیسی با برخی از این طردشدگان اجتماعی نامطلوب معاشرت می کرد. او با مالیات گیران و گناهکاران معاشرت می کرد و با آنها غذا می خورد.

و این فریسیان را داشت. فریسیان را از بحث ما در ابتدای ترم به خاطر دارید؟ فریسیان کسانی بودند که به دنبال پاکی بودند. آنها با تمرکز بر حفظ قانون به حکومت روم و وضعیت روز پاسخ دادند.

آنها فکر می کردند که دگرگونی با تمرکز بر پاکی شخصی، پاکی آیینی و اطاعت از قانون حاصل می شود. بنابراین، آنها می بینند که عیسی با این عناصر منزجر کننده جامعه مانند مالیات گیران و گناهکاران و سامریان و افرادی از این قبیل معاشرت می کند، و همه آنها ناراحت هستند. و آنها تعجب می کنند که چرا در دنیا این شخص، می دانید، اگر او واقعا یکی از ما بود، مطمئنا قوانین و قوانین عهد عتیق را می داند، و مطمئنا با چنین افرادی معاشرت نمی کرد، به خصوص این مالیات گیران که دشمنان ما هستند و ما را از بین می برند.

بنابراین، در پاسخ به آن، عیسی مثلی می گوید، این مثلها. و اساساً، تأکید بر این واقعیت است که عیسی باید با اینها معاشرت کند، زیرا به همین دلیل است که او فرستاده شده است. او برای نجات این نوع افراد، حتی این طردشدگان اجتماعی فرستاده شده است.

و به جای اینکه فریسیان غر بزنند و شکایت کنند و از عیسی انتقاد کنند، باید شاد باشند زیرا این نجات اکنون در حال گسترش است و به این مردم می رسد، حتی افرادی که مانند باجگیران و گناهکاران هستند. بنابراین، فریسیان نباید دست و پنجه نرم کنند و شکایت کنند. آنها باید خوشحال باشند.

و مثل، به همین دلیل است که عیسی این تمثیل ها را می گوید. همانطور که یک زن وقتی سکه ای پیدا می کند خوشحال می شود، به همین ترتیب، یک چوپان وقتی گوسفندی پیدا می شود خوشحال می شود، مطمئنا وقتی کسی که گمشده است اکنون پیدا می شود و به رابطه با خدا بازمی گردد، باید از چیزی بزرگتر خوشحال شود. اما اوج این تمثیل ها در آخرین تمثیل می آید، سومی، و این مثل است، ما آن را مثل پسر ولخرج می نامیم.

فکر نمی کنم در این یکی پاورپوینت داشته باشم. نه من انجام ندادم. مثل پسر ولخرج.

جالب اینجاست که وقتی این مثل را می خوانید، معمولاً پسر، پسر ولگرد، کوچکترین پسر، تمام توجه را به خود جلب می کند. و شما داستان را به خوبی می دانید. پسر، به اصطلاح پسر گمشده، نزد پدرش می رود و ارث خود را می خواهد، که برخی معتقدند معادل آرزوی مرگ او است، زیرا تنها پس از مرگ پدر بود که پسر ارث کامل خود را دریافت می کرد.

اما هر چه که باشد، مطمئنا نشانه بی احترامی شدید است. و بنابراین، پسر فرار می کند و تمام ثروت خود را هدر می دهد و در نهایت به خوک ها غذا می دهد و آرزو می کند که کاش می توانست غذایی را که به خوک ها می دهد بخورد. سرانجام به هوش می آید و فکر می کند، من می خواهم پیش پدرم برگردم و امیدوارم پدرم حداقل مرا به عنوان برده بپذیرد.

حتی اگر او اعتراف نکند که من هنوز پسرش هستم، شاید مرا به عنوان برده استخدام کند، زیرا هر چیزی بهتر از غذا دادن به این خوک ها و تمایل به خوردن چیزی است که آنها می خورند. بنابراین، او به پدرش برمی گردد و شما داستان را به خوبی می دانید. پدر برای استقبال از او بیرون می دود.

کمی اطلاعات پس زمینه. به احتمال زیاد، من این مثل را می خواندم و همسر من در جنوب شرقی مونتانا بزرگ شده است، جایی که اگر تا به حال آنجا بوده باشید، گاهی اوقات همسایه های شما به معنای واقعی کلمه 20-30 مایل دورتر بودند. آن همسایه همسایه شما بود، مزرعه ای که می توانست 20 مایل دورتر باشد.

و گاهی اوقات راهرو خارج از جاده اصلی، جاده اصلی که خاکی بود، راهرو، پنج مایل دیگر طول می کشید تا به خانه، خانه مزرعه برسید. شما حتی نمی توانستید آن را از جاده ببینید. و من عادت داشتم به آنها فکر کنم، این مثل را در این پرتو می خواندم که این مرد به نوعی یک مزرعه دار در آن است، در وسط ناکجآباد در مونتانا یا چیزی دیگر.

با این حال، به احتمال زیاد این مرد در یک شهر معمولی در خاورمیانه زندگی می کرد. و همه، نه تنها همه احتمالاً می دانستند که پسر با او چه کرد، بلکه به احتمال زیاد همه تماشا می کردند که او برای سلام و احوالپرسی پسرش بیرون دوید. و اگر شما یک پدر ثروتمند در خاور نزدیک باستان بودید و پسر با شما اینگونه رفتار می کرد، شما بیرون نمی دوید و به او سلام نمی کردید.

با این حال این دقیقاً همان کاری است که پدر در این داستان انجام می دهد. و این تمام نکته است. پدر حتی در مقابل کل جامعه با بیرون رفتن و بازگرداندن پسرش خود را تحقیر کرد.

اما تمام نکته همین است. که حتی اگر یک پدر انسان این کار را نکند، خدا این کار را می کند. هر زمان که او گناهکاری را می پذیرد که با او مانند ما رفتار کرده است، خدا نیز خود را در پذیرش هر کسی که برای توبه به او روی می آورد، فروتن می کند.

اما چیزی که اغلب از دست می دهیم این است که روی ولخرج و پدر تمرکز می کنیم. چیزی که ما اغلب از دست می دهیم این است که شخصیت سومی در این مثل وجود دارد. آیا کسی می داند کیست؟ به یاد داشته باشید که کیست؟ این پسر بزرگ است.

و تعامل پدر با پسر بزرگتر بر بقیه مثل مسلط است. و البته، پسر بزرگتر وارد می شود و تعجب می کند که چه خبر است. او می بیند که پدر این مهمانی بزرگ و مفصل را برای پسر کوچکتر برگزار می کند.

این پسر کوچکتر که به او خیانت کرده و ثروت خود را هدر داده است، با او بی احترامی می کند. و اکنون پدر او را به عنوان پسر می پذیرد و این مهمانی را برگزار می کند و این باعث حسادت و عصبانیت پسر بزرگتر می شود. به چه دلیلی؟ خوب، پسر کوچکتر لیاقت این را نداشت.

پسر کوچکتر مستحق مجازات است و حتی لیاقت این را ندارد که با او به عنوان برده رفتار شود. و چیزی که جالب است این است که پدر به پایان می رسد، یا تمثیل به پایان می رسد، با پدر خطاب به پسر بزرگ که به آنچه اتفاق می افتد بسیار حسادت می کند. و این چیزی است که او به او می گوید.

او می گوید، پسر، آنگاه پدر به پسر بزرگتر گفت، پسر، تو همیشه با من هستی و هر چه مال من است، مال توست، اما ما باید جشن می گرفتیم و شادی می کردیم زیرا این برادر تو مرده بود و زنده شده است. او گم شد و پیدا شد. پایان مثل و سپس به لوقا فصل 16.

حالا که به آن گوش می دهید، چه چیزی در این مثل کم است؟ در واقع چیزی گم شده است. اگر این داستان را برای اولین بار بخوانید، تنش تقریباً قابل لمس است. من فکر می کنم ما آنقدر به آن عادت کرده ایم و آنقدر روی پسر ولخرج و پدر متمرکز شده ایم که دلمان برای آن تنگ شده است.

اما دوباره، شما این پسر بزرگتر را دارید. او در میدان کار می کند. او صدای این مهمانی را می شنود.

او می آید تا آن را ببیند و می گوید، چه خبر است؟ این پسر شما که با شما اینطور رفتار کرد و شما برای او مهمانی برگزار کردید؟ در مورد من چطور؟ و پدر می گوید، تو همیشه با من بودی، اما ما باید خوشحال می شدیم زیرا این برادر تو گم شده و اکنون پیدا شده است. او مرده بود و اکنون زنده است. پایان مثل.

چه چیزی کم است؟ برای آن دسته از شما منتقدان ادبی که در تجزیه و تحلیل داستان ها مهارت دارید، چه چیزی در این مثل کم است؟ بله، واکنش برادر بزرگتر چیست؟ آیا او به حزب پیوست؟ پدر از او دعوت می کند تا به مهمانی بپیوندد. آیا او پیوست یا نه؟ یا او به میدان بازگشت؟ این مثل به شما نمی گوید. تقریباً به نظر می رسد که این مثل عمداً باز است، بنابراین فریسیان به درستی پاسخ خواهند داد.

آنها به یک معنا تمثیل را تمام خواهند کرد. آیا آنها پاسخ خواهند داد؟ آیا وقتی یک خراجگیر یا گناهکار با توبه پاسخ می دهد و خدا فیض خود را گسترش می دهد، خوشحال می شوند و به شادی می پیوندند؟ یا اینکه آنها به شکایت و فاصله گرفتن از عیسی و هدف خدا در نجات جهان ادامه خواهند داد؟ بنابراین، این مثل، من فکر می کنم این عمدی است، عیسی مثل را باز می گذارد تا از خوانندگان بخواهد که آن را تمام کنند. آیا آنها به شادی می پیوندند زیرا خدا فیض خود را به کسی می دهد که لیاقت آن را ندارد یا به شکایت ادامه می دهند و بنابراین از عیسی فاصله می گیرند؟ بسیار خوب.

اینها برخی از متون منحصر به فرد لوقا هستند. یکی از سوالات، فکر می کنم یکی از سوالات در مسابقه شما، اما امیدوارم از خواندن خود برداشته باشید، این است که چه چیزی در مورد لوک جذاب است؟ نیمی از لوقا، نیمی از انجیل لوقا در جای دیگری یافت نمی شود. در بقیه متی، در مرقس یا یوحنا یافت نمی شود.

بنابراین، لوک مطالب زیادی دارد که برای او بسیار منحصر به فرد است. اما چه چیزی در مورد انجیل لوقا منحصر به فرد است؟ برخی از موضوعاتی که لوقا سعی می کند آنها را منتقل کند و بر آنها تأکید می کند که در انجیل های دیگر وجود ندارند یا حداقل به همان میزان وجود ندارند چیست؟ یا حداقل اگر در انجیل دیگری بر آنها تأکید شده باشد، به نظر می رسد لوقا می خواهد بر آنها نیز تأکید کند. اول از همه، همانطور که قبلاً دیدیم، لوقا تأکید زیادی دارد که با لوقا فصل 2، تولد عیسی، شروع می شود.

و من حتی فصل 1 را پیشنهاد می کنم. فصل 1 کمتر فروتنانه نیست، در شرایطی کمتر از فصل 2 اتفاق می افتد. اما لوقا می خواهد تأکید کند که عیسی، عیسی را به عنوان کسی به تصویر می کشد که نسبت به طردشدگان جامعه دلسوز است. دوباره، ما قبلاً عیسی را دیده ایم، این شبانان هستند، این شبانان تحقیرآمیز و منزجر کننده که می آیند و عیسی را در لوقا فصل 2 پرستش می کنند. عیسی توسط فریسیان گرفتار می شود که با باجگیران و گناهکاران معاشرت می کنند.

او زکی را پیش او می آورد و در واقع می رود و با زکی، این مالیات گیر غذا می خورد. عیسی کسی است که جذامیان را شفا می دهد. سامری قهرمان مثل عیسی است.

بنابراین، عیسی به طور مداوم در سراسر لوقا به عنوان فردی که به جامعه می رسد و نسبت به طردشدگان جامعه، برای طردشدگان اجتماعی دلسوزی می کند، به تصویر کشیده می شود. باز هم، عیسی به عنوان

معاشرت با افرادی به تصویر کشیده می شود که شاید طبق قانون عهد عتیق ممنوع بوده اند و غیره. عیسی همچنین به عنوان روشی که لوقا می خواهد عیسی را به تصویر بکشد به تصویر کشیده می شود.

اگر متی عیسی را در درجه اول به عنوان پسر داوود برای یهودیان و غیریهودیان و همچنین موسی و معلم جدید به تصویر می کشد. اگر مرقس تعادلی بین عیسی، انسانیت و الوهیت را به تصویر بکشد. لوقا عیسی را به عنوان نجات دهنده جهان به تصویر می کشد.

به نظر می رسد که این در واقع یکی از اصطلاحات مورد علاقه لوقا است، کلمه منجی یا فعل ذخیره کردن، برای نجات. او به نسبت بیشتر از سایر نوشته های انجیل از آن استفاده می کند. بنابراین، لوقا عیسی را به عنوان کسی که نجات را به جهان می آورد به تصویر می کشد.

او ناجی جهان است، به ویژه این افراد نامناسب اجتماعی و طردشدگان اجتماعی مانند مالیات گیران و گناهکاران و غیره. عیسی همچنین به عنوان محقق عهد عتیق به تصویر کشیده شده است. اگر به یاد داشته باشید، به نوعی در پایان انجیل، اوج این، پس از رستاخیزش، عیسی به همراه دو نفر ظاهر می شود که در امتداد جاده ای که به عنوان جاده عمواس شناخته می شود قدم می زنند.

عیسی در میان آنها ظاهر می شود و آنها نمی فهمند، آنها بلافاصله درک نمی کنند که کیست. اما می گوید، سپس عیسی از شریعت و نوشته ها و پیامبران توضیح داد که چگونه همه آنها در مورد او صحبت کردند. به عبارت دیگر، لوقا عیسی را مانند متی به عنوان اوج مکاشفه خدا به تصویر می کشد.

یعنی به عنوان هدف و تحقق کتاب مقدس عهد عتیق. و بنابراین، بسیار شبیه متی، بسیار شبیه لوقا، عیسی به عنوان پسر داوود به تصویر کشیده می شود. این یکی از موضوعاتی است که لوک با متیو به اشتراک می گذارد.

متی بیشتر در مورد عیسی به عنوان مسیح موعود و پادشاه صحبت می کند، گاهی اوقات او تاکید قوی بر غیریهودی دارد. اما لوقا به همین ترتیب عیسی را به تصویر می کشد، به خصوص در دو فصل اول. لوقا عیسی را به عنوان پسر داوود به تصویر می کشد، در تحقق وعده های عهد عتیق پادشاه داوودی که بر تخت سلطنت می نشیند و بر اسرائیل حکومت می کند، اما در نهایت بر کل خلقت.

بنابراین، عیسی به عنوان تحقق وعده های یک مسیح به تصویر کشیده می شود. تاکید دیگر در لوقا این است که فقط تصویری از یک سکه قرن اول یا تقریباً قرن اول است. تأکید دیگر بر لوقا پول و دارایی است.

نه تنها بسیاری از تمثیل های عیسی به این منظور هدایت می شوند، بلکه توجه داشته باشید که وقتی لوقا می خوانید، که باید تا به حال انجام می دادید، آیا متوجه شده اید که چند مثل به مسائل ثروت و پول می پردازد؟ علاوه بر این، دوباره به زکی برگردیم. زکی به عنوان یک مامور مالیات، فردی نسبتاً ثروتمند است. و همانطور که داستان پیش می رود، پس از ملاقات عیسی با او و پس از اینکه او با ایمان به عیسی پاسخ داد و پیرو عیسی مسیح شد، نیمی از دارایی های خود را می فروشد یا نیمی از دارایی خود را به فقرا می دهد.

و او حتی هر چیزی را که از هر کسی دزدیده است، مردم را از آن جدا کرده است، بازیابی می کند، او آن را چهار برابر بازیابی می کند. و من حدس می زنم که او حتی بعد از همه اینها هنوز نسبتاً ثروتمند بود. اما زکی به عنوان یک فرد نسبتاً ثروتمند به تصویر کشیده می شود.

اکنون چندین پیشنهاد در مورد اینکه چرا این مورد است وجود دارد که من در حال حاضر علاقه ای به تلاش برای مشخص کردن آن ندارم. اما برخی معتقدند که این ممکن است منعکس کننده این واقعیت باشد که

لوقا اعضای ثروتمندتر جامعه مسیحی را خطاب قرار می دهد. یا حداقل این بخشی از مخاطبان او با این تأکید بر ثروت است.

با این وجود، لوقا به وضوح، در انجیل های خود، به وضوح می گوید، به ویژه همانطور که در داستان زکی نشان داده شده است، لوقا در درجه اول مخالف انباشت ثروت است و در عوض بر تقسیم ثروت با فقرا تأکید می کند، که به نوعی با تأکید او بر طردشدگان اجتماعی مطابقت دارد، و غیره. اما در آموزه های لوقا در مورد ثروت، تأکید شدیدی در جاهایی بر محکوم کردن احتکار ثروت و جمع آوری ثروت و در عوض تمایل به تقسیم آن با فقرا وجود دارد. بنابراین، بدانید که یکی از مضامین اصلی لوقا، دارایی های مادی، ثروت و پول است.

و دوباره، این ممکن است به دلیل مخاطبان یا حداقل بخشی از مخاطبانی باشد که لوک خطاب به آنها بود. و در نهایت، من یک اسلاید برای آخرین مورد ندارم. در نهایت، لوقا، یکی از موضوعاتی که در سراسر لوقا مورد تأکید قرار می گیرد، موضوع دعا و ستایش است.

بنابراین، اول از همه، اول از همه، لوقا، بیش از سایر انجیل ها، عیسی را به عنوان دعا در نقاط کلیدی زندگی خود به تصویر می کشد، به ویژه شرح طولانی دعای عیسی در باغ جتسیمانی قبل از دستگیری و مصلوب شدنش. و این موضوع، دعا و ستایش، در کتاب اعمال رسولان نیز ادامه دارد. اما عیسی به عنوان دعا در نقاط کلیدی و مهم زندگی خود به تصویر کشیده می شود.

اما همچنین، با فصل های 1 و 2 شروع کنید، و به خصوص اگر به عقب برگردید و فصل های 1 و 2 را بخوانید، توجه کنید که افراد چند بار با سرودهای ستایش پاسخ می دهند. بهترین، شناخته شده ترین آنها، The Magnificat مری است. فصل 1 را بخوانید. حتی چوپانان، هنگامی که فرشتگان به شبانان ظاهر می شوند، سرودی می خوانند، جلال خدا در والامرتبه.

چوپانان باز می گردند و خدا را جلال می دهند و ستایش می کنند. بنابراین، در سراسر انجیل، شما این نکته را بر این واقعیت تأکید می کنید که نجاتی که خدا فراهم می کند، خدا نجات دهنده جهان است، نباید پاسخ شکایت را برانگیزد، زیرا خدا به افرادی که لیاقت آن را ندارند دست دراز می کند، بلکه در عوض باید پاسخی از ستایش و پرستش را در قوم خدا برانگیزد. و به نظر می رسد که این یک تأکید بسیار کلیدی در سراسر لوقا در دعا و ستایش است.

بسیار خوب. مضامین دیگری در مورد لوک وجود دارد که احتمالاً می توانیم بر آنها تأکید کنیم، اما من سعی کردم به موضوعات کلیدی که فکر می کنم بدانید پردازم. سوالی دارید؟

این دکتر دیو متیوسون است که سخنرانی شماره 10 تاریخ و ادبیات عهد جدید را در مورد لوقا: پیشینه و مضامین آن ارائه می دهد.